

دشواری ترجمه زبان عرفان (بررسی مورد پژوهانه: غزلیات مختارۀ مین

دیوان شمس تبریز)

۱- محسن سیفی* . ۲- نجمه فتحعلی‌زاده**

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۲)

چکیده

برگردان آثار ادیبان عارف و شاعران سالک به سبب پیچیده‌گویی‌ها و کاربست رموز و اصطلاحات خاص، همواره یکی از چالش‌های فراروی مترجمان بوده است. غزلیات شمس که مجموعه سروده‌های عرفانی مولاناست، تاکنون چندین بار به زبان عربی برگردانده شده است. از جمله این ترجمه‌ها، ترجمه «محمد سعید جمال‌الدین» است که به صورت گزیده‌ای از غزلیات شمس ارائه گردیده است. در این پژوهش، با روشی توصیفی - تحلیلی در نقد ترجمه سعی می‌شود تا برخی نارسایی‌های این ترجمه و عوامل تأثیرگذار بر آن مورد بررسی قرار گیرد. تسلط نداشتن مترجم به زبان فارسی، دقت نکردن در خواندن واژگان و عبارات، وجود کلماتی که در نوشتار و خواندن یکسان و در معنا متفاوت هستند، تشخیص ندادن فاعل از مفعول، توجه نکردن به علائم نگارشی در متن اصلی، از جمله عوامل تأثیرگذار در ترجمه نادرست برخی ابیات دیوان می‌باشد. بدیهی است با توجه به اینکه این مجموعه عربی به صورت منثور ترجمه شده است، تفاوت‌های عروضی بین دو اثر بررسی نخواهد شد.

واژگان کلیدی: تعریب، غزلیات شمس، نقد، محمد سعید جمال‌الدین.

* Email: Motaseifi2002@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: mo_s125@yahoo.com

مقدمه

دیوان غزلیات شمس، سروده مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (م. ۶۷۲ ق.)، شاعر برجسته ایرانی که در آن از عشق وافر خود به شمس‌الدین تبریزی سخن گفته، همواره مورد توجه دوستداران شعر و ادب بوده است و بسیاری از ناقدان و پژوهشگران ادبیات فارسی به بررسی و تحقیق پیرامون این اثر ارزشمند پرداخته‌اند و یا حتی مترجمانی از کشورهای عربی به ترجمه آن روی آورده‌اند. محمد سعیدجمال‌الدین نیز، ترجمه‌ای منثور از صد و یک غزل مولوی را بر طبق دیوان غزلیات شمس با شرح شفيعی کدکنی ارائه داده است.

آنچه در این پژوهش مد نظر قرار گرفته، بررسی کاستی‌های ترجمه عربی غزلیات شمس است. بدیهی است هر ترجمه‌ای ممکن است خطاهایی داشته باشد که عامل آن صرفاً آشنا نبودن با زبان مبدأ نیست، بلکه باید توجه داشت که مترجم برای ترجمه متون، به‌ویژه متون ادبی باید به اصولی، از جمله آشنایی کافی با زبان فارسی، دقت در خواندن واژگان و عبارات، تشخیص صحیح ارکان جمله، توجه به علائم نگارشی در متن و درک صحیح اصطلاحات فارسی پایبند باشد و در رعایت آنها بکوشد. در این مقاله، سعی شده است با تطبیق نمونه‌های شعری و ترجمه عربی آنها، کاستی‌ها و خلل‌هایی که در اثر ترجمه بر آنها وارد آمده است، بیان شود و تفاوت‌های دو اثر مورد تطبیق قرار گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

جدا از پژوهش‌هایی که درباره مولوی به زبان فارسی انجام گرفته است، مولوی‌پژوهان در زبان عربی نیز کارهای بایسته‌ای انجام داده‌اند؛ از جمله آنها:

الف) *جواهر الآثار فی ترجمه مثنوی مولانا البلخی الرومی* که عبدالعزیز شرا به سال ۱۳۳۲ هجری قمری آن را تألیف کرده است.

ب) *فصول من المثنوی* تألیف عبدالوهاب عزّام که در سال ۱۹۴۶ میلادی تدوین شده است.

ج) *ید الشعر و الشمس المنتصرة* که ترجمه منتخبی از اشعار مولوی از سوی عیسی علی العاکوب است و به سال ۲۰۰۴ میلادی چاپ شده است.

از آنجا که تاکنون اثر مستقلی در موضوع نقد ترجمه محمد سعید جمال‌الدین از *غزلیات* شمس صورت نگرفته، این جستار بر آن است که با بررسی این کتاب، نقدهایی را بر این ترجمه ارائه دهد.

۲. معرفی اثر

غزلیات شمس که سروده‌های مولوی، عارف و شاعر بی‌بدیل ایرانی است، از سوی مترجمان به زبان عربی برگردانده شده است که از میان آنها، محمد سعید جمال‌الدین، در کتابی با عنوان *قصائد مختارة من دیوان شمس تبریز* به ترجمه گزیده‌هایی از *غزلیات* شمس همت گماشته است.

این ترجمه، ترجمه‌ای منثور از صد و یک غزل از *دیوان* شمس تبریزی است که مترجم آن را با تکیه بر مجموعه‌ای که شفیع کدکنی آن را از *دیوان* برگزیده، انتخاب نموده است که با ویژگی‌هایی، همچون سهولت و دوری از پیچیدگی و اغراق در معانی صوفی و نزدیک بودن به ذوق خواننده عربی متمایز می‌شود.

۳. پرسش‌های پژوهش

این مقاله در پی آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

الف) آیا مترجم توانسته است مفاهیم مورد نظر مولوی را به خوبی به زبان مقصد انتقال دهد؟

ب) چه عواملی سبب خطای احتمالی مترجم در ترجمه صحیح گردیده است؟

ذکر این نکته نیز لازم است که یکی از دشوارترین انواع ترجمه، ترجمه شعر است. «واضح است که زبان شعر، زبانی جداگانه و متفاوت با زبان معمول است. محدودیت‌های وزن، قافیه و موسیقی درونی شعر، یکی از موانع عمده ترجمه شعر است؛ زیرا شعر - حتی شعر آزاد - عموماً متکی بر وزن عروضی، قافیه و موسیقی است» (اقبال، ۱۳۸۸: ۱۶). شعری که به نثر ترجمه

می‌شود، شکل عروضی خود و وزن و قافیه را از دست می‌دهد. علاوه بر این، موسیقی درونی و آهنگ خاص کلام هم از بین می‌رود و ممکن است صنایع ادبی نیز در ترجمه دستخوش تغییر گردیده باشد و یا از کلام حذف شود. جاحظ در این باره گفته است: «شعر، قابلیت ترجمه شدن را ندارد و نمی‌توان آن را از زبانی به زبان دیگر نقل کرد و اگر چنین شود، نظم آن بریده، وزن آن باطل و زیبایی آن از میان می‌رود و از مقام بداعت ساقط می‌شود» (جاحظ، ۱۹۸۸م: ۷۵).

دشواری ترجمه شعر موجب شده تا در این جستار، کتاب *قصائد مختارة من دیوان شمس تبریز* که ترجمه عربی گزیده‌هایی از *غزلیات* شمس است، به بوتۀ نقد کشیده شود. در این راستا، پس از بیان ترجمه و اهمیت آن به نقد ترجمه واژگان، ترجمه عبارات، ترجمه تعبیرهای خاص مولانا در این ترجمه خواهیم پرداخت.

۴. نقد ترجمه واژگان

در این بخش، به بررسی عواملی می‌پردازیم که سبب شده تا مترجم در ارائه ترجمه واژگان، ترجمه‌ای صحیح ارائه ندهد. گفتنی است ترجمه واژگان، شامل دو بخش ترجمه اسم‌ها و ترکیب‌ها و ترجمه فعل‌ها می‌شود. از عواملی که سبب شده مترجم در ترجمه واژگان دچار خطا شود، می‌توان به آشنایی کافی نداشتن با زبان مبدأ، وجود واژگان متشابه در زبان فارسی، وجود واژگانی که در نگارش یکسان، اما در خواندن متفاوت هستند و خواندن نادرست الفاظ و واژگان اشاره نمود که در ادامه به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱-۴ ترجمه اسم‌ها و ترکیب‌ها

یکی از نکات مهم و مورد توجه در ترجمه، آشنایی با زبان مبدأ است. یوجین نایدا از برجسته‌ترین تئوری‌پردازان علم زبان‌شناسی، ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «ترجمه عبارت است از: بیان دوباره پیامی از زبان مبدأ در قالب نزدیکترین معادل طبیعی آن به زبان مقصد، نخست با رعایت معنی، سپس با رعایت سبک نوشتاری» (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۹). هر مترجمی باید با واژگان و اصطلاحات خاص زبان مبدأ آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند با رعایت امانت‌داری برای ارائه ترجمه‌ای صحیح بکوشد.

مترجم اثر مورد بحث در این مقاله، به دلیل آشنایی کافی نداشتن با زبان مبدأ، در برخی موارد، اسم‌ها و ترکیب‌ها را غلط ترجمه کرده است؛ به عنوان مثال، در بیت زیر مترجم در باب واژهٔ «خوش‌طالعان» ترجمهٔ صحیحی ارائه نداده است:

«بیگاه شد، بیگاه شد، خورشید اندر چاه شد
خیزید ای خوش‌طالعان، وقت طلوع ماه شد»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۹۶).

در شرح دیوان کبیر، ذیل واژهٔ «خوش‌طالعان» آمده است: «دارای طالع خوب» (همان، ۱۳۶۳: ۲۸۰). اما مترجم در ترجمه این بیت آورده است:

«أقبل الليل، أقبل الليل، غابَ الشَّمْسُ فِي الجُبِّ
هلموا أيها الملاح، فالوقتُ وقتُ طلوعِ البدرِ البهي»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۲۰۵).

بنابراین، مترجم «خوش‌طالعان» را «الملاح» ترجمه کرده است، در صورتی که واژهٔ «الملاح» جمع «ملیح» به فردی گفته می‌شود که چهرهٔ نمکین و زیبا داشته باشد. پس شایسته بود که از واژهٔ «السعداء» استفاده می‌شد.

از دیگر کلماتی که به علت آشنایی کافی نداشتن با زبان فارسی، مترجم را در ترجمهٔ صحیح به تردید واداشته است و سبب ترجمهٔ نادرست آن شده، کلمهٔ «خُمره» در بیت زیر است:

«یک پند ز من بشنو: خواهی نشوی رسوا؟
من خُمرهٔ افیونم، زنه‌ار سرم مگشا»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۴۰).

کلمهٔ «خُم» در زبان فارسی به ظرف سفالین بزرگی اطلاق می‌شود که برای نگهداری آب، سرکه یا شراب در قدیم از آن استفاده می‌شده است، اما به گمان مترجم، این همان «خمر» یا «شراب» است و بدین دلیل، آن را «خمر» ترجمه کرده است:

«استمع نصيحة ميني، أتريد ألا تفتضح

فأنا خمرٌ قد مزج بالأفيون فحاذر أن تنزع الغطاء عنا»

(الرومي، ۲۰۰۸ م: ۱۱۳).

اگر مترجم به جای کلمه «خمر» از واژه «الدين» به معنای خُمره بهره می‌برد و عبارت را بدین گونه می‌آورد: «فأنا دنّ أفيون...»، ترجمه رساتر بود. همچنین مترجم ضمير مفرد را به ضمير جمع ترجمه کرده است و به جای «عنا» باید از واژه «عني» استفاده می‌کرد.

در غزلی دیگر از غزلیات شمس، مولانا در توصیف خود چنین می‌فرماید:

«ماییم مست و سرگران، فارغ ز کار دیگران

عالم اگر بر هم رود، عشق تو را بادا بقا!»

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۰).

مترجم در ترجمه چنین بیان می‌کند:

«نحن سکاری رؤوسنا تدور، قد فرغنا ممّا لغيرنا من أمور

لو تقوّض العالم و امّحى، فلِعشقتك أبدأ الخلود و البقاء»

(الرومي، ۲۰۰۸ م: ۶۶).

در این بیت، کلمه «سرگران» که به معنای مخمور و سرمست است، با جمله «رؤوسنا تدور» ترجمه شده است، در حالی که عبارت «دار رأسه» به معنای سرگیجه گرفت (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۸۴: ۲۰۷) و نیکوتر آن بود که مترجم به جای این عبارت، کلمه «مخمور» را در بیت فوق جای می‌داد و می‌گفت: «نحن سکاری و مخمورون».

سپس مولانا جلال‌الدین در مطلع غزلی دیگر از غزلیات شمس چنین می‌سراید:

«ای فصل با باران ما، برریز بر یاران ما

چون اشک غمخواران ما در هجر دلداران ما»

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۹).

در این بیت، واژه غمخوار به مفهوم انسان غمگین و غصه‌دار است، در حالی که در ترجمه

عربی آن می‌خوانیم:

«یا فصلنا ذا الغیث والمطر، أنزل علی أصحابنا مطرا
 کدمع البائسین منّا لهجر أحبّتنا»
 (الرّومی، ۲۰۰۸ م.: ۸۰).

در این بیت، از کلمهٔ «غمخوار» به واژهٔ «البائس» تعبیر شده است، حال آنکه «البائس» به معنای «بینوا و بدبخت» می‌باشد (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۸۴: ۱۲۶) و بر فردی اطلاق می‌گردد که از لحاظ مالی، توانایی کافی نداشته باشد. بنابراین، باید در ترجمهٔ عربی واژهٔ «غمخوار» از کلمهٔ «المشفقین» استفاده شود.

مولانا در ابیات دیگری از غزلیات خود، به توصیف معشوق خویش پرداخته است و او را همچون آب حیاتی می‌داند که به جان او زندگی تازه‌ای می‌بخشد:

«بام وهوا تویی و بس، نیست روی به جز هوس
 آب حیات جان تویی، صورت‌ها همه سقا»
 (مولوی، ۱۳۸۷: ۳۰).

«أنت السطح و أنت الهوا لیس إلّا، و کلّ ذهاب هوس لیس إلّا
 ماء الحیاة روحک، و الصّور کلّها سقا»
 (الرّومی، ۲۰۰۸ م.: ۹۶).

ناقدان و پژوهشگران ادب پارسی دربارهٔ کلمهٔ «روی» که در این بیت آمده است، نظرات گوناگونی را ارائه داده‌اند. فروزانفر معنای این واژه را این‌گونه بیان می‌دارد: «روی: سیراب‌کننده، ابری با باران درشت، تر و تازه» (مولوی، ۱۳۶۳: ۳۱۱). اما شفیع کدکنی نظر دیگری در این باره دارد. وی در تفسیر این کلمه می‌گوید: «رو، رفتن؛ نیست روی به جز هوس: هر هوسی رفتنی است و شاید هم منظور از روی، شعر باشد از باب ذکر جزء و ارادهٔ کُل» (مولوی، ۱۳۸۷: ۳۱).

به هر روی، از مجموع آنچه نقل شد، چنین برمی‌آید که اگر مقصود شاعر از «روی»، همان «سیراب‌کننده» باشد، مترجم به خطا رفته است، اما اگر منظور شاعر، رفتن باشد، مترجم راه

درستی در بیان عبارت پیش گرفته است. علاوه بر این، ترجمهٔ مصراع دوم نیز خطا دارد؛ زیرا باید به جای «ماء الحیاة روحک» بگوید: «و أنت ماء الحیاة للروح».

گفتنی است مترجم در تشخیص برخی کلماتی که در نگارش یکسان، اما در خواندن، متفاوت هستند، به خطا رفته است و در نتیجه، ترجمهٔ درستی ارائه نداده است. از نمونهٔ این خطاها بیت زیر می‌باشد:

«ای چشم ابر، این اشک‌ها می‌ریز همچون مشک‌ها
زیرا که داری رشک‌ها بر ماه‌رخساران ما»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۹).

کلمهٔ «مَشک» در مصراع اول به فتح میم خوانده می‌شود و منظور از آن «مَشکِ آب» است، اما مترجم گمان کرده که این کلمه، «مُشک» (به ضمّ میم) و به معنای نوعی عطر و بوی خوش می‌باشد و در ترجمه این گونه آورده است:

«یا عین الغمام و السُّحْب، أهرقی الدّمع هتونا بَعَطِر المسک یتضوّع
إذ تضمّرين - کما علمت - الحسد، لوجوه لنا کالبُدُر»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۸۰).

که بهتر بود به جای مصراع اول بگوید: «یا عین الغمام والسُّحْب، أهرقی الدّمع هتونا کالقرب». مترجم در بیتی دیگر کلمهٔ «شُکر» (به ضمّ شین) را «شِکر» (به کسر شین) خوانده است:

«هله برجه، هله برجه، قدمی بر سر خود نه
هله برپر، هله برپر، چو من از شکر و غرامت»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۷۳).

«ألا فاقفز، ألا فاقفز، و قدما علی الرأس ضَع
ألا فحلّق، ألا فحلّق و أعلّ مثلی علی السُّکر و الغرامة»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۱۷).

این در حالی است که اگر آن را «شِکَر» (به کسرِ شین) بخوانیم، به وزن بیت آسیب می‌رساند و اگر آن را «شُکَر» (به ضمّ شین) بخوانیم، وزن بیت صحیح خواهد بود و خللی به آن وارد نخواهد آمد.

نکتهٔ دیگری که باید در این جستار در نظر داشت، این است که برخی از واژه‌ها در نوشتار زبان فارسی شکل یکسانی دارند و در خواندن هم یکسان تلفظ می‌شوند، اما در معنا متفاوت از یکدیگر هستند. وجود چنین واژه‌های مشابه در زبان فارسی، کار مترجمان این زبان را دشوار کرده است، به گونه‌ای که مترجم باید در ترجمهٔ این دسته از واژگان دقتی دوچندان داشته باشد. این قبیل کلمات می‌تواند معنای اسمی یا فعلی داشته باشد:

«در سَرِ خود پیچ لیک، هست شما را دو سَر
این سَرِ خاک از زمین، وان سَرِ پاک از سما»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۸۸).

کلمهٔ «پیچ» می‌تواند بُن مضارع باشد و یا فعل امر و یا اسم که اگر آن را به شکل فعل در نظر بگیریم، فعل امر خواهد بود که حرفِ باء (ب) از ابتدای آن حذف شده است. اما مترجم با تصوّر اینکه این کلمه اسم است، آن را به صورت اسم ترجمه کرده است و سرانجام کار این است که عبارت مورد نظر (در سَرِ خود پیچ) اشتباه ترجمه شده است:

«فی رأسک ثنیّة، لکن لک رأسین
رأس التراب، هذه من أديم الأرض، وتلك الرأس الطاهرة من السما»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۱۹۲).

در واقع، مقصود این عبارت آن نیست که در سَرِ تو پیچ وجود دارد، چنان‌که مترجم این گونه برداشت کرده است، بلکه منظور از آن، «در خود توجه کردن» است. از دیگر نمونه‌های این بخش می‌توان بیت زیر را آورد:

«ای مه افروخته‌رو، آب روان در دلِ جو
شادی عشاق بجو، کوری اغیار بیا»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۲۲).

در ترجمهٔ این بیت می‌خوانیم:

«یا قمرأ مضيئاً إمضٍ، وابحث عن ماء جار في القلب
ابحث عن سعد العشاق، ثم رغم أنف الأغيار تعال»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۸۴).

کلمه «رو» به معنای رخسار و چهره می‌باشد، اما به گمان مترجم این کلمه را فعل در نظر گرفته است و مقصود او از آن، «رفتن» است. به همین دلیل، برای آن از فعل «امض» استفاده کرده است. افزون بر این، در ترکیب «آب روان در دل جو»، مقصود از «جو»، «جویبار و نهر روان» است، اما مترجم به اشتباه آن را به معنای «جستن و طلب کردن» دریافته است و برای آن، کلمه «ابحث» را آورده است. با بررسی این ابیات، می‌توان گفت همه این دریافت‌های اشتباه در نتیجه خواندن نادرست عبارات و دقت نکردن در آنهاست. بنابراین، مصراع اول بیت را می‌توان چنین آورد: «یا قمرأ مضيئاً، یا ماء جارياً فی قلب النهر...». به علاوه، در مصراع دوم ترتیب کلمات به صورت ترتیب واژگان فارسی است و باید به صورت ترتیب اجزای جمله عربی باشد: «ثم تعال رغم أنف الأغيار».

بنابراین، در پژوهش درباره این گونه واژگان، باید دقت کنیم که کدام معنای واژه در متن مورد نظر است. دقت در این نمونه شعری زیر نیز ما را به این نکته می‌رساند:

«امروز خود آن ماهت، در چرخ نمی‌گنجد
وان سکه چون چرخت، پهنای دگر دارد»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

در این بیت، واژه «چرخ» دو بار (یک بار در مصراع اول و بار دیگر در مصراع دوم) به کار رفته است که هر یک از آنها از نظر معنا با دیگری متفاوت است. این تفاوت در معنا را می‌توان با استفاده از قرینه‌های به کار رفته در عبارات دریافت. «چرخ» در مصراع اول به معنای آسمان است و قرینه آن، «ماه» می‌باشد و در مصراع دوم، به معنای شیء گرد و غلطانی است که «سکه» به آن تشبیه شده است. اما مترجم هر دو واژه را به یک معنا درک کرده است و از لحاظ معنایی، بین آن دو تفاوتی قائل نشده است:

«قمرک الیوم لا تحتویه السماء
و السکه الشبهه بسمائك لها وسع آخر»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۲۳۶).

توجه به این نکته ضروری است که مترجم برای آشنایی بیشتر با زبان مبدأ باید در باب واژه‌هایی که معانی آنها را نمی‌داند، یا در معانی آنها تردید دارد، به فرهنگ لغت‌های ویژهٔ آنها مراجعه کند تا معانی لغات برایش با وضوح بیشتری آشکار شود.

نکتهٔ دیگری که نباید از نظر دور داشت، این است که مترجم باید در خواندن واژه‌ها و الفاظ دقت فوق‌العاده‌ای داشته باشد تا در ترجمهٔ آنها خطایی رخ ندهد. حال نمونه‌ای از خطاهایی را که از روی بی‌دقتی مترجم در خواندن متن رخ داده است، در بیت زیر می‌بینیم:

«ای یار ما! عیار ما! دام دل خمار ما!
پا وامکش از کار ما، بستان گرو دستار ما»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۶۹).

واینک ترجمه عربی آن:

«رفیقنا أنت، عیارنا أنت
قید قلبنا... خمارنا أنت
لاتسحب القدم عن شأننا
بل خذ بعقدة عمامتنا»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۶۰).

مترجم کلمهٔ «گرو» را که به معنای رهن کردن است، به اشتباه «عقدة» ترجمه کرده است، در صورتی که «عقدة» به معنای «گره» است. با خواندن این بیت و ترجمهٔ عربی آن درمی‌یابیم که مترجم در تشخیص واژه‌ها دقت نکرده تا جایی که بین دو واژهٔ مشابه در نوشتار خطا کرده است. هرچند که این خطا از روی قصد و عمد نبوده است. علاوه بر این، صیغهٔ ندا را به صورت خبری آورده است که متن عربی، محتوای ندا در متن فارسی را از دست داده است. بنابراین، بهتر بود این گونه می‌آورد: «یا رفیقنا و عیارنا» و یا «قید قلبنا الخمار». عبارت «پا وامکش از کار ما» را نیز به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است و پیشنهاد می‌شود به جای آن، از عبارت «لا تهمل شأننا» استفاده شود.

از این گونه اشتباه‌ها را باز هم می‌توان مثال زد:

«جان سپه است و من علم، جان سحر است و من شبیم
این دل آفتاب من هر سحری چه می‌شود»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

مترجم کلمه «شبیم» را به اشتباه «شبیم» دریافته است و آن را این گونه آورده:

«الروح جیش و أنا علم، الروح سحر و أنا قطرة الندی
قلبی، شمسی ماذا بکلّ سحر یجری»
(الرومی، ۲۰۰۸ م.: ۲۲۱).

صحیح آن بود که می‌گفت: «الروح هی الفجر فأناللیل».

از نمونه‌های دیگر خطاهای ترجمه در این بخش می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

«صفا آمد، صفا آمد که سنگ وریگ روشن شد
شفا آمد، شفا آمد، شفای هر نزار آمد»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

در بیت بالا، دقت نکردن مترجم سبب ترجمه نادرست دو واژه «شفا» شده است:

«أقبل الصّفا، أقبل الصّفا. فأضاء الحجر و الحصی
أقبل السّقا، أقبل السّقا، أقبل شفاء کُلّ علیل»
(الرومی، ۲۰۰۸ م.: ۲۲۷).

واژه «شفا» به غلط «السّقا» ترجمه شده، در حالی که «السّقا» به معنای مشک آب می‌باشد.

۴-۱-۱) ترجمه فعل‌ها

فعل‌ها در هر زبانی نقش مهمّ و عمده جملات را بر عهده دارند و کامل‌کننده آنها هستند. در زبان فارسی نیز فعل‌ها با زمان‌های مختلف و معانی گوناگون به کار می‌روند که تشخیص صحیح آنها نیازمند داشتن علم و آگاهی کافی از زبان فارسی می‌باشد.

در این ترجمه نیز مترجم در تشخیص برخی فعل‌های فارسی دچار اشتباه شده است، به‌ویژه فعل‌هایی که در فارسی کهن به گونه‌ای دیگر به کار می‌رفته‌اند و یا برای هماهنگی در وزن شعری، شاعر در آنها تغییراتی اعمال نموده است. این موضوع را می‌توان به عنوان عامل ترجمهٔ ناصحیح مترجم ذکر کرد. بیت زیر می‌تواند نمونهٔ مناسبی برای این سخن تلقی شود:

«پیش از تو بسی شیدا، می‌جست کرامت‌ها
چون دید رخ ساقی، بفروخت کرامت را»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۳۵).

«قد کان قبلک کثیر ممّن ینشد الکرامات
فلما رأى وجه السّاقى أحرقت کلّ کرامة»
(الرومی، ۲۰۰۸ م.: ۱۰۴).

آنچه در این بیت بایستهٔ امعان نظر است، فعل «بفروخت» می‌باشد که برخلاف گمان مترجم، به معنی فروختن است، اما مترجم این فعل را «بیفروخت» پنداشته است و برای آن، از معادل معنایی «أحرق» به جای فعل «باع» استفاده کرده است.

از دیگر فعل‌هایی که در ترجمهٔ عربی آنها مترجم دچار اشتباه شده است، می‌توان در بیت زیر ملاحظه نمود:

«ای رشک ماه و مشتری، با ما و پنهان چون پری
خوش‌خوش کشانم می‌بری، آخر نگویی تا کجا»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، فعل‌های موجود در این بیت، مضارع می‌باشند، اما مترجم در ترجمهٔ عربی، آنها را به فعل امر و نهی تغییر داده است:

«یا من یحسدک القمر و المشترى، أنتَ معنا و منّا کملاک
تختبى فاجذبنى برفقٍ واذهب بى، ثمّ لا تقل إلى أين؟»
(الرومی، ۲۰۰۸ م.: ۷۲).

بهرتر بود به جای مصراع دوم بگوید: «فتجذبنی برفق و تذهب بی ...».

۲-۱-۴ ترجمه عبارات

بخش دیگری از نقد ترجمه در این پژوهش، به عبارت‌هایی اختصاص می‌یابد که مترجم در فهم آنها دچار اشتباه شده است. آنچه که در ترجمه این عبارات، مترجم را به اشتباه انداخته، درک نادرست برخی اصطلاحات فارسی، تشخیص نادرست فاعل از مفعول و یا توجه نکردن به علائم نگارشی متن اصلی می‌باشد که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم. مولانا در یکی از غزلیات خود می‌گوید:

«ماده است مریخ زمن، اینجا در این خنجر زدن
با مقنعه کی‌تان شدن در جنگ ما، در جنگ ما»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۹).

مقصود از مصراع دوم این است که چگونه با مقنعه می‌توان جنگید، اما مترجم کلمه «شدن» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است و چنین آورده است:

«مَرِيخُ الزَّمَنِ مَوْثٌ لَا مَذْكَرٌ
و هَا هُنَا ضَرْبُ خَنْجَرٍ
أَتَى لَخْمَارَ أَنْ يَصِيرَ لِحْرَبِنَا، لِحْرَبِنَا»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۶۵).

با درک صحیح از این عبارت می‌توان ترجمه آن را به صورت زیر آورد: «آنی للمقنّع أن یصیر لحرینا، لحرینا؟!».

از نمونه‌های دیگری که مترجم در فهم آنها به خطا رفته است، می‌توان بیت زیر را آورد:

«حجره خورشید تویی، خانه ناهید تویی
روضه اومید تویی، راه ده ای یار مرا»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۲۳).

که در ترجمه عربی آن چنین آمده است:

«قرص الشمس أنت، برج عطارد أنت
 واحة الرجاء أنت، فعلى الطريق ذلنى»
 (الرومی، ۲۰۰۸ م: ۸۶).

دقت در این نمونهٔ شعری، ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که مترجم در فهم عبارت «راه ده ای یار مرا» دچار اشتباه شده است. به گمان او، مفهوم این عبارت، هدایت کردن و نشان دادن راه است، به همین دلیل، در ترجمهٔ خود، «فعلى الطريق ذلنى» را آورده است، اما در اصطلاح فارسی، این عبارت به معنای نشان دادن و راهنمایی نیست، بلکه «راه دادن» یعنی جای دادن و پذیرفتن شخصی به وسیلهٔ دیگری. بنابراین، مفهوم عبارت «راه ده ای یار مرا» می‌تواند این گونه باشد که «ای دوست مرا بپذیر».

مسئلهٔ دیگری که در این جستار نباید از نظر دور داشت، تشخیص ناصحیح فاعل از مفعول است که در اثر جابجایی اجزای جمله به وجود می‌آید و گاه مترجم را به اشتباه می‌اندازد. بیت زیر نمونهٔ گویای این مسئله است:

«ابر گران چون داد حق، از بهر لب‌خشکان ما
 رطل گران هم حق دهد، بهر سبکساران ما»
 (مولوی، ۱۳۸۲: ۱۹).

مترجم در تعبیر عربی این گونه نگاشته است:

«و كما أتى السحابُ الثقالُ حَقَّهُ، لأجل من جَفَّتْ شِفَاهُهُمْ مِنَّا
 يُوْتِي الكَأْسُ الثَّقِيلُ حَقَّهُ، لأجل مَنْ لا يُؤْبِه بهم فينا»
 (الرومی، ۲۰۰۸ م: ۸۰).

فاعل در عبارت فارسی، «حق» یعنی ذات باری تعالی می‌باشد و مفعول این عبارت دو کلمهٔ «ابر گران» و «رطل گران» است، در حالی که در ترجمه، واژهٔ «حق» مفعول، و «السحاب الثقال» و «الكأس الثقيل» نیز فاعل قرار گرفته‌اند. شاعر با استفاده از اختیارات شاعری، جای فاعل و مفعول را با هم عوض کرده است تا صدمه‌ای به وزن شعر وارد نشود و این تغییر مکان اجزای جمله، سبب به خطا رفتن مترجم شده است.

در نمونه‌ای دیگر نیز می‌توان به تشخیص ناصحیح فاعل از مفعول اشاره کرد. مولوی محبوب خویش را در بیت زیر این گونه توصیف می‌کند:

«ای قیل و ای قال تو خوش، وی جمله اشکال تو خوش
ماه تو خوش، سال تو خوش، ای سال و مه چاکر ترا»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۲).

در ابتدای مصراع دوم، شاعر محبوب را فردی می‌داند که حتی ماه و سال نیز به خدمت او درآمده‌اند. اما ترجمه عربی آن از مفهوم دیگری برایمان پرده برمی‌دارد:

«یا عذب القیل و القال، یا ملیحاً فی کُلِّ الأشکال
طاب لك الحول و طاب الهلال، دمت لعبدك حولاً و هلالاً»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۷۰).

از عبارت عربی درمی‌یابیم که مقصود مترجم این است که محبوب برای بنده خود، سال و ماه می‌باشد نه اینکه ماه و سال برای محبوب بنده باشند. بنابراین، ترجمه صحیح این عبارت می‌تواند این گونه باشد: «یا من یعبدک الحول و الهلال».

از عبارات دیگری که باید به ترجمه نادرست آن اشاره کرد، بیت زیر است:

«مَسْتَنْد همه خانه، کسی را خبری نیست
از هر که درآید که فلان است و فلانه است»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۷۰).

عبارت مورد نظر مصراع اول از این بیت می‌باشد (مَسْتَنْد همه خانه) که به صورتی نامفهوم و مبهم ترجمه شده است:

«دَارُ كُلِّهَا ثِقَةٌ و تَمَكِينٌ فَلَإِبْدَرِي أَحَدٌ
عن فلانة أو فلان مَمَّنْ يَدْخُلُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۱۶۲).

مقصود مترجم از این عبارت (دارُ کلَّها ثِقَّة و تمکین) به درستی فهمیده نمی‌شود. مولانا می‌خواهد در باب افراد خانه بگوید که همه مَسْت هستند، اما از عبارت مترجم این‌گونه برمی‌آید که او واژهٔ «مَسْتَنَد» را «مُسْتَنَد» خوانده که با عبارت مولانا به کلی متفاوت است.

نکتهٔ مهمّ دیگری که در ترجمهٔ عبارات باید بدان توجه کرد، خواندن اشتباه عبارات است که سبب درک نادرست خواننده از عبارت مورد نظر و در نتیجه، ترجمهٔ نامطلوب آن می‌شود. بیت زیر گویای این خطا می‌باشد:

«بام و هوا تویی و بس، نیست روی به جز هوس
 آبِ حیاتِ جان تویی، صورت‌ها همه سقا»
 (مولوی، ۱۳۸۲: ۳۰).

ترجمهٔ عربی این عبارت به صورت زیر آمده است:

«أنت السّطح و أنت الهوا، لیس إلّا، و کُلّ ذهاب هوس لیس إلّا
 ماء الحیاة روحک، و الصّور کلّها سقا» (الرّومی، ۲۰۰۸ م: ۹۶).

شاهد مثال، مصراع دوم این بیت است (آب حیات جان تویی). مترجم کلمهٔ «حیات» را بدون کسرهٔ اضافه خوانده است و گفته: «ماء الحیاة روحک». در واقع، این جمله بدین معنی است که آب حیات، جان توست و مفهوم آن با مصراع مولانا تفاوت می‌کند. بنابراین، عبارت صحیح می‌تواند این طور باشد: «ماء الحیاة للروح أنت».

از عبارات دیگری که مترجم دقّت ویژه‌ای به آنها مبذول نداشته، بیت زیر است:

«نمای شمس تبریزی کمالی
 که تا نقصی نباشد کاف و نون را»
 (مولوی، ۱۳۸۲: ۴۴).

در این بیت، مولانا شمس را مورد خطاب قرار داده است و از او می‌خواهد تا فضل و کمال خویش را آشکار کند. اما عبارت ترجمه شده مقصود دیگری را می‌رساند:

«تجلّ یا شمس تبریز، یا ذا کمال و التّم
 کی لا یکون تمّة نقصّ للکاف و النون أبداً»
 (الرّومی، ۲۰۰۸ م: ۱۱۹).

معادل ترجمه شده کلمه «کمالی» در مصراع مولانا، «یا ذا الِکمال و التّم» می‌باشد که در خطاب به شمس گفته شده است. این در حالی است که شاعر چنین قصدی را ندارد و نمی‌خواهد شمس را به عنوان صاحب فضل و کمال مورد خطاب قرار دهد، بلکه می‌خواسته تا او کمال خویش را به شاعر نشان دهد. پس بهتر آن بود که در ترجمه مصراع اول، این جمله به کار می‌رفت: «تجلّ کمالاً یا شمس تبریز».

نکته مهم دیگر در ترجمه صحیح، توجه شایان به خواندن صحیح متن است. این امر سبب می‌شود که مترجم مقصود اصلی را دریابد و ترجمه‌ای صحیح ارائه دهد. اما بی‌توجهی به این خواندن هم، سبب درک نادرست عبارت خواهد شد؛ به طور مثال مولوی می‌گوید:

«خورشید افتد در کمی، از نور جان آدمی
کم پرس از نامحرمان آنجا که محرم کم زند»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۹۹).

در مصراع اول در صورت توجه نکردن به علامت کاما، طرز خواندن مصراع هم متفاوت خواهد بود و مفهوم عبارت هم به صورت دیگری درک می‌شود:

«يعتري الشمس النقصان، فتغدو أقلّ نوراً من روح الإنسان
عن الغرباء لا تسأل، حيث يصاغر كلّ محرم»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۲۰۸).

مقصود مولانا از مصراع اول این است که نور خورشید در مقابل نور روح انسان کم می‌شود، اما مقصود از عبارت عربی این است که خورشید کم‌نورتر از نور جان انسان می‌گردد.

۴-۱-۳) ترجمه تعبیرات خاص مولانا

در دیوان شمس تبریزی، وجود برخی کنایات و تعبیرات خاص مولانا، توجه ما را به خود جلب می‌کند. دقت در فهم این تعبیرها، تأثیری مستقیم در ترجمه صحیح آنها خواهد داشت و بدون درک درست این اصطلاحات، ترجمه آنها نیز خالی از نقص نخواهد بود. از این رو، در این پژوهش سعی می‌شود چند نمونه از این تعبیرها به همراه ترجمه‌های نادرست آنها ذکر شود.

مولوی در یکی از غزل‌های خود این‌گونه می‌سراید:

«ای نور ما! ای سور ما! ای دولت منصور ما!
جوشی بنه در شور ما، تا می‌شود انگور ما»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۶).

در ترجمهٔ این بیت چنین آمده است:

«أنتَ لنا النور، أنتَ لنا السرور، أنتَ إقليمنا المنصور
ألقى في نشوتنا حباباً، كي يغدو كرمنا خمراً»
(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۵۹).

مترجم در این بیت «دولت منصور ما» را «إقليمنا المنصور» ترجمه کرده است، در حالی که مراد مولوی از دولت، بخت و اقبال مساعد است (ر.ک: گوهرین، ۱۳۸۱: ۲۷)، نه دولت به مفهوم سیاسی و جغرافیایی آن. چنان‌که شفیع‌ی کدکنی در شرح این واژه چنین بیان می‌دارد: «دولت در لغت به معنای هر چیز است که در گردش باشد و دست به دست بگردد، خواه مال باشد و خواه چیز دیگر. به معنی بخت و اقبال نیز در فارسی به کار رفته است. تعبیر دولت منصور در ادبیات عرفانی ما، علاوه بر معنای لغوی آن اشارتی دارد به منصور حلاج و سرنوشت او و مقام و منزلتی که در اندیشه‌های عرفانی یافته است» (مولوی، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

از سوی دیگر، «إقليم» در مفهوم لغوی آن، بر آب و هوا و سرزمین و محدودهٔ جغرافیایی اطلاق می‌شود. بنابراین، مترجم بهتر بود به جای این کلمه، واژهٔ «سعد» را به کار می‌برد تا مقصودش گویاتر باشد. از نمونهٔ دیگر این نوع خطاها ابیات زیر است:

«این ابر چون یعقوب من، وان گل چو یوسف در چمن
بشکفته روی یوسفان، از اشک افشاران ما
یک قطره‌اش گوهر شود، یک قطره‌اش عبهر شود
وز مال و نعمت پُر شود، کف‌های کف‌خاران ما»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۹).

در ترجمهٔ ابیات فوق چنین آمده است:

«هذا السحاب عندي كيعقوب و الزهر عندي كيوسف في الروض
تَفْتَحُ وَجْهَهُ كُلَّ يَوْسُفٍ مِنْ نَائِرَاتِ دَمُوعِنَا
قَطْرَةٌ مِنْهُ تَغْدُو جَوْهَرًا، قَطْرَةٌ مِنْهُ تَغْدُو عِبْهَرًا
و بِالْمَالِ وَ النِّعْمَةِ تَمْتَلِي قِيَعَانَ أَكْفَنَّا، بَعْدَ أَنْ مَلَأْتَ شَوْكَا»
(الرومی، ۲۰۰۸م: ۸۱).

مقصود مولوی از تعبیر «کف‌خاران»، افراد حریص و مال‌دوست بوده است، چنان‌که استاد فروزانفر نیز این تعبیر را مجازاً به معنی طمع به کار گرفته است و نوشته است: «آنکه کف دستش را بخاراند یا کف دستش خارش گیرد که به عقیده عوام نشانه یافتن پول است» (مولوی، ۱۳۶۳: ۴۰۰).

اما مترجم در ترجمه عربی برداشت درستی از این کلمه نداشته است و گمان کرده کلمه «خار» در ترکیب «کف‌خاران» به مفهوم خار و تیغ است و واژه «شوک» را برای آن برگزیده است که با تفکری کوتاه در ترکیب کف‌خاران، می‌توان از دو لغت «خریص» و «طَمَاع» بهره گرفت.

از نمونه‌های دیگر آشنا نبودن مترجم با اصطلاحات خاص مولوی در دیوان شمس، کلمه «لعل‌پوش» در بیت زیر است:

«باز بنفشه رسید، جانب سوسن دوتا باز گل لعل‌پوش، می‌بدراند قبا»
(مولوی، ۱۳۸۲: ۵۹).

مترجم منظور از «لعل‌پوش» را اینگونه دریافته است: کسی که لعل و یاقوت به تن می‌کند:

«تَخَذَ الْبِنْفَسِجَ لِنَفْسِهِ مَوْضِعًا بِجَانِبِ السَّوْسَنِ قَدْ اِنْحَنَى
بَيْنَمَا الْوَرْدَةُ الْمَكْتَسِيَّةُ بِالْيَاقُوتِ تَشْرَعُ فِي تَمْزِيقِ الْعَبَا»
(الرومی، ۲۰۰۸م: ۱۴۵).

در شرح دیوان کبیر در باب واژهٔ «لعل پوش» آمده است: «کسی که جامهٔ سرخ پوشد، سرخ پوش» (مولوی، ۱۳۶۳: ۵۶۰). بنابراین، مترجم باید به جای واژهٔ «المکتسیه بالیاقوت»، معادل معنایی «الحمراء» را برگزیند.

از دیگر تعبیرات خاصّ خداوندگار عشق و عرفان، تعبیر «اشک‌افشاران» در بیت زیر است:

«این ابر چون یعقوب من، وان گل چو یوسف در چمن
 بشکفته روی یوسفان، از اشک افشاران ما»
 (مولوی، ۱۳۸۲: ۱۹).

مقصود از «اشک‌افشاران» در این بیت، حالت اشک‌ریختن و موسم اشک‌ریزی است (ر.ک؛ مولوی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)، اما در ترجمهٔ عربی، مترجم آن را «ناثرات الدموع» ترجمه کرده است؛ یعنی کسانی که اشک می‌ریزند:

«هذا السحاب عندي كيعقوب، و الزهر عندي كيوسف في الروض
 تفتح وجه كلّ يوسف، من نائثرات دموعنا»
 (الرومی، ۲۰۰۸ م: ۸۱).

مترجم باید آن را به این صورت ترجمه می‌کرد: «من انحدار دموعنا».

تعبیر دیگری که در لابه‌لای ابیات مولانا به چشم می‌خورد، کلمهٔ «دوزخ‌آشامان» است:

«حریف دوزخ‌آشامان مستیم که بشکافند سقف نیلگون را»
 (مولوی، ۱۳۸۲: ۴۳).

مترجم این کلمه را به مفهوم «شراب‌خوار» درک کرده است، در حالی که در شرح دیوان کبیر ذیل این واژه آمده است: «دوزخ‌آشام: مجازاً کسی که ساغر قهر را چون جام لطف به خوشی درکشد، بلاکش، جفاکش» (مولوی، ۱۳۶۳: ۳۰۰).

«نحن ندماء لشاربي الخمر اللاذعة
 لمن يمزقون سقف الفلك الأعلى»
 (الرومی، ۲۰۰۸ م: ۱۱۸).

مولانا در غزلی دیگر از کنایه‌ای سخن به میان می‌آورد که قابل تأمل است:

«چیزی دهانم را ببست، یعنی کنار بام و مست؟

هرچه تو زان حیران شوی، آن چیز ازو حیران شود»

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۰۶).

نکته قابل توجه این است که مترجم باید ابتدا منظور مولانا را از این کنایه به خوبی درک کند، سپس به ترجمه ابیات پردازد، مسئله‌ای که در این بیت رعایت نشده است و مترجم بی‌آنکه کنایه موجود در این بیت را بفهمد، به ترجمه آن پرداخته است:

«شیء ما أغلق فمی، أیعنی ثمل أنا؟

كُلُّ ما تصبح أنت منه حیراناً، صارَ ذلك الشیء منه حیراناً»

(الرومی، ۲۰۰۸ م: ۲۱۵).

«کنار بام و مست، به کنایت کاری بدفرجام و امری درخور احتراز است» (مولوی، ۱۳۶۳: ۴۰۳). این در حالی است که معادل معنایی آن را در ترجمه عربی «أیعنی ثمل أنا» می‌یابیم که به دلیل توجه کافی نداشتن به مفهوم آن، به شکل تحت‌اللفظی ترجمه شده است.

نتیجه‌گیری

حقیقت آن است که ترجمه به عنوان پلی میان دو زبان در بسیاری از موارد سبب تبادل میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها می‌گردد، اما ناگفته پیداست اگر این کار با مهارت انجام نگیرد، تبادل را دچار خدشه می‌نماید، به‌ویژه در باب شعر عرفانی مولانا که زبانی فراهنجار و خاص دارد و دقت بسیار نیاز است.

محمد سعیدجمال‌الدین در ترجمه غزلیات شمس به زبان عربی گاه دچار اشتباه شده است که از عوامل آن می‌توان به ترجمه‌ناپذیری اشعار عرفانی، شکل یکسان کلمات در نگارش و خواندن، تشخیص نادرست فاعل از مفعول و نیز ناتوانی در درک صحیح اصطلاحات فارسی اشاره کرد. وی در انتقال برخی اصطلاحات خاص مولانا چون «کف‌خاران»، «اشک‌افشاران» و

«دوزخ‌آشامان» نیز دچار تردید و اشتباه شده است که اطلاع کافی نداشتن از زبان شعری خاصّ مولوی مهم‌ترین عامل آن است.

نمونه‌های بررسی شده در این مقاله نشان می‌دهد که ترجمهٔ محمد سعیدجمال‌الدین از *غزلیات شمس* در بخش واژگان، عبارات و تعبیرات خاصّ مولانا نیاز به بازنگری اساسی دارد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۴). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- اقبال، عباس. (۱۳۸۸). *گامی در ترجمه شعر کلاسیک عربی*. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جاحظ، أبوعثمان عمرو بن بحر. (۱۴۰۸ ق.). *الحيوان*. ج ۱. تحقیق و شرح عبدالسلام هارون. بیروت: دارالجیل.
- الرومی، جلال‌الدین. (۲۰۰۸ م.). *قصائد مختارة من ديوان شمس تبريز*. نقلها من الفارسیة و قدم لها و علق علیها محمد سعیدجمال‌الدین. القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شمس‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). *تئوری ترجمه و ترجمه کاربردی از عربی به فارسی*. تهران: چاپار.
- گوهرین، کاوه. (۱۳۸۱). *میعاد با خورشید؛ گزیدهٔ دیوان کبیر شمس*. چاپ اول. تهران: انتشارات آروبیج.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *غزلیات شمس تبریز*. مقدمه و تفسیر محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۶۳). *کلیات شمس (دیوان کبیر)*. ج ۷. با تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ سوم. تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۸۲). *گزیدهٔ غزلیات شمس*. به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ ششم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

